

رسیدگی به دعاوی تجارتي در رویه قضایی افغانستان

محمدالیاس بختیاری*

چکیده

رویه قضایی در حال حاضر یکی از منابع رسمی حقوق تجارت به شمار می‌رود. با وجود مشکلاتی که در تدوین رویه قضایی موجود است؛ ولی با آن‌هم در قضایای تجارتي شاهد تدوین برخی از رویه‌های قضایی هستیم. در مورد اجرائات و شکلیات دعاوی تجارتي و ماهیت این نوع دعاوی در متحدالمال‌ها، مصوبات، سمینارها و کنفرانس‌های قضایی رؤسا و قضات محاکم کشور رویه‌های نسبتاً کمی ایجاد شده است که به‌طور نسبی می‌تواند در موارد نقص، سکوت قانون یا موجودیت ابهام در قوانین تجارتي به قضات محاکم تجارتي کمک کند؛ اما باز هم با مطرح شدن قضایا و دعاوی متعدد تجارتي و توسعه هرچه بیشتر معاملات تجارتي در عصر کنونی، بسنده نیست و لازم است تا رویه‌های بیش‌تری که مطابق احکام قانون باشند، طرح و تدوین شوند.

واژگان کلیدی: دعاوی تجارتي، رویه قضایی، مصادیق رویه قضایی، رویه قضایی در اجرائات و ماهیت دعاوی تجارتي، محکمه تجارتي.

مقدمه

رویه قضایی را در کنار قانون و دکترین حقوقی و نیز عرف، یکی از منابع بارور علم حقوق شمرده‌اند. اهمیت و کارکردهای رویه قضایی به‌عنوان یکی از منابع حقوقی کشور افغانستان نیز پذیرفته شده است؛ اما بهره‌وری و مدرسانی این منبع زاینده حقوق کشور ما، تحت تأثیر عواملی، به حداقل رسیده و یا ظرفیت‌های خالی جهت افزایش بهره‌وری از این منبع هم‌چنان وجود دارد.

رویه قضایی به آن نوع از تصمیمات ستره‌محکمه کشور اطلاق می‌شود که برای محاکم مادون لازم‌الاتباع باشد و عدم رعایت آن‌ها از طرف محاکم، موجب نقص حکم می‌شود. قانون اساسی افغانستان در مورد رویه قضایی حکم خاصی را بیان نکرده است. در عین حال، ماده ۲۴ قانون تشکیلات و صلاحیت قوه قضائیه جمهوری اسلامی افغانستان فقط از تأمین وحدت رویه قضایی یادآوری کرده است.

قانون و دکترین از نظر تعریف، مصادیق و نمونه‌ها وضعیت نسبتاً روشن و واضحی دارند؛ ولی رویه قضایی از نظر مصادیق، وضعیت روشنی ندارد. از سوی دیگر، در ادبیات حقوقی افغانستان، مصادیق قوانین، مقررات و غیره کاملاً تعریف شده است و جایگاه و حدود اعتبار آن‌ها مشخص است. دکترین حقوقی نیز از وضعیت نسبتاً مشابهی برخوردار است؛ اما مصادیق رویه قضایی کاملاً مشخص شده نیست؛ زیرا قسمت وسیعی از تصامیم لازم‌الاتباع شورای عالی ستره‌محکمه، متحدالمال‌ها، تصامیم هیأت قضایی و... تحت عنوان «رویه قضایی» گنجانیده می‌شوند؛ بدین ترتیب، حصر این مصادیق و روابط میان آن‌ها تا حدی شناخته شده است.

هدف اصلی ما در نگارش این مقاله، بررسی وضعیت رویه قضایی افغانستان در ارتباط با دعاوی تجارتي، نقد، تحلیل رویه‌های قضایی در مورد شکلیات و ماهیت دعاوی تجارتي و دریافت چالش‌ها و ارائه پیشنهادات متمرکز در زمینه رشد و تطبیق درست رویه قضایی در کشور است.

۱. مفاهیم

۱-۱. مفهوم دعوای تجارتي

دعوا حقی است که به موجب آن، اشخاص می‌توانند به محکمه مراجعه کنند و از مقام رسمی بخواهند که به وسیله اجرای قانون، از حقوق‌شان در برابر دیگری حمایت شود. مراجعه به محکمه و اجرای این حق همیشه به وسیله عمل حقوقی خاصی انجام می‌شود که «اقامه دعوا» نام دارد (کاتوزیان، ۱۳۷۴: ۱۱۴).

دعوا در ماده ۵ قانون اصول محاکمات مدنی (۱۳۶۹) چنین تعریف شده است: «دعوا خواستن حق است از غیر در پیشگاه محکمه.» اگر دعوا ناشی از قراردادها یا معاملات تجارتي باشد، عنوان دعوای تجارتي را به خود گرفته و در محاکم تجارتي مورد رسیدگی قرار می‌گیرد.

۱-۲. مفهوم رویه قضایی

رویه قضایی عبارت است از روش و عادت دادگاه‌ها (محاکم) و مراجع قضایی برای حل یک مسئله خاص (معاونت آموزشی قوه قضائیه، ج ۱، بی تا: ۷). به عبارت دیگر، به آراء، احکام و نظریاتی که طی صدور حکم در دادگاه‌ها به صورت سنت درمی‌آیند، رویه قضایی گفته می‌شود (انصاری و طاهری، ج ۲، ۱۳۸۸: ۱۰۵۶).

بنیاد اندیشه

رویه قضایی اگر به صورت مطلق و بدون قید استعمال شود، مقصود مجموع آرای قضایی است که از سوی محاکم صادر می‌شوند؛ اما رویه قضایی به معنای خاص خود، در جایی به کار می‌رود که محاکم یا دسته‌ای از آن‌ها در خصوص یکی از مسائل حقوقی روش یکسانی در پیش بگیرند و آرای راجع به آن مسئله آن قدر تکرار شود که بتوان گفت هرگاه آن محاکم با دعوای مشابه روبه‌رو شوند، همان تصمیم را خواهند گرفت.» (خزایی، ۱۳۹۲: <http://lawpdf.ir/?p=14889>).

۲. اهمیت و کاربرد رویه قضایی

امروزه در نظام‌های مختلف حقوقی، رویه قضایی جایگاه خاصی پیدا کرده است. رویه قضایی به قانون عینیت می‌بخشد؛ به آن تحرک می‌دهد؛ نقاط ضعف و نارسایی آن را برطرف می‌کند و با

نیازهای اجتماعی منطبق می‌سازد. رویه قضایی موجب رشد و تکامل و تحول قوانین و نیز سایر منابع حقوق است؛ حتی برخی معتقدند که رویه قضایی معیار خوبی است برای سنجش عدالت و انعکاسی است از اخلاق و تمدن یک ملت.

رویه قضایی آسان‌تر از قواعد و مقررات قانونی، از مرزها عبور می‌کند و در واقع، استفاده از رویه قضایی کشورهای دیگر در مقایسه با استفاده از قوانین آن کشورها دارای قبح کم‌تری است. امروزه بررسی رویه قضایی جنبه تفننی سابق را از دست داده و به‌عنوان یک ضرورت مطرح شده است؛ به‌گونه‌ای که شناخت حقوق موضوعه بدون توجه به رویه قضایی غیر ممکن است. در عمل نیز وقتی مسئله‌ای مطرح می‌شود، حقوق‌دانان، به‌ویژه قضات محاکم و وکلای مدافع، به سرعت در جست‌وجوی رویه قضایی در آن زمینه برمی‌آیند؛ چرا که رویه قضایی برای همگان حقیقتی شناخته شده است.

به‌مفهوم فنی کلمه، رویه قضایی راه‌حلی است که به‌طور معمول محاکم در برخورد با یک مسئله حقوقی ارائه می‌کنند. در این جا چهره‌ای از قانون تقلید دیده می‌شود که بدون آن، حقوق توضیح و تبیین نمی‌شود. در برخورد با یک مسئله حقوقی شایع، محاکم خیلی زود عادت برخورد مشابه با آن مسئله را پیدا می‌کنند؛ به‌طوری که می‌توان برخورد محاکم را با همان مسئله پیش‌بینی کرد. اگرچه محاکم ملزم به تبعیت از راه‌حل قبلی نیستند؛ اما احتمال تبعیت از آن زیاد است؛ از این رو، رویه قضایی را می‌توان با قدری مسامحه عادت محاکم نامید.

۳. نقش رویه قضایی در حل و فصل دعاوی تجاری

رویه قضایی وقتی به کار برده می‌شود که قانون درباره موضوعی پیش‌بینی خاصی نکرده باشد یا قانون به نحوی اجمال و ابهام داشته باشد که به علت داشتن تاب تفسیر مختلف، برداشت‌های متفاوتی از آن ایجاد شود. هرچند قانون مادر یا قانون اساسی - که آن هم باید پویا و منطبق با اوضاع و نیازهای روز جامعه باشد - بسیاری از اصول و راه‌کارها را پیش‌بینی کرده است، مع‌الوصف کلی‌گرایی و اجمال در تصویب قوانین، نکات تاریک و مبهمی را در رسیدگی‌های قضایی ایجاد می‌کند که در این گونه موارد، نقش رویه قضایی در کنار قانون به‌عنوان منبع تکمیلی روشن می‌شود (همان).

قضات محاکم مکلف‌اند تا قوانین تجاری را در مورد دعاوی تجاری مورد تطبیق قرار

دهند و با توجه به دعاوی که نزد آنها مطرح می‌شود، لازم است تا این قوانین را تفسیر کنند و آن‌ها را با شرایط اقتصادی حاکم در زمان‌های خاص تطبیق دهند. بر علاوه حقوق تجارت، حقوقی پویاست و در آن عرف و عادات به سرعت تغییر می‌یابد. قاضی باید به عرف تجاری اشراف داشته باشد تا تصمیماتی که اتخاذ می‌کند، با واقعیات حیات اقتصادی جامعه منطبق باشد (اسکینی، ۱۳۹۲: ۳۰-۳۳).

۴. وضعیت رویه قضایی افغانستان

۱. مراجع صدور قوانین به معنای عام و نیز دکترین به معنای اصطلاحی در ادبیات حقوقی شناخته شده است؛ اما مراجع صدور رویه قضایی به قید حصر تبیین نشده است و برداشت‌های متعددی در این خصوص وجود دارد. قوانین و دکترین از نظر قابلیت دسترسی، وضعیتی به مراتب بهتر از رویه قضایی دارند؛ زیرا به هر حال مصادیق قوانین به معنای عام و هم‌چنین دکترین حقوقی به نحوی تدوین و چاپ می‌شوند و در دسترس عموم و یا تا حدی در دسترس علاقه‌مندان رشته حقوق قرار می‌گیرند؛ اما رویه قضایی به لحاظ تعدد مصادر و ابهام در مصادیق آن به مشکل قابل دسترسی است (معاونت آموزش قوه قضائیه، ج ۱، بی تا: ۶). متأسفانه این معضل در افغانستان در حد بسیار وسیع و گسترده‌ای وجود دارد؛ از موجود نبودن کتاب‌هایی در بخش رویه قضایی گرفته تا مرحله تطبیقی و عینی آن.

بنیاد اندیشه

۲. رویه قضایی برعکس قوانین و دکترین، از نظام ثبت و تدوین مشخصی برخوردار نیست. بسیاری از نظرهای اداره حقوقی یا آرای اصراری یا متحدالمال‌های قضایی از چرخه ثبت و تدوین به دور مانده و کارکرد آن محدود است. قوانین عموماً از نظر میزان و موارد اعتبار و قابلیت استناد، وضعیت کاملاً مشخص‌تر از رویه قضایی دارند؛ ولی رویه قضایی نیز به حکم موادی از قانون، جایگاه استنادی خود را داشته؛ ولی با وصف جایگاه قانونی خود در کنار دکترین که چنین خاصیتی نداشته است، هم‌چنان کم‌فروغ باقی مانده است. وضعیت و مشکلات ناشی از دسترسی به رویه قضایی و نیز فقدان نظام ثبت و تدوین رویه قضایی موجب شده است که کاربرد آن در چرخه محاکمه همپای قانون و هماهنگ با آن نباشد و شاید در مواردی کاربرد دکترین هم بر کاربرد رویه پیشی گرفته باشد (همان).

۳. مصادیق رویه قضایی به صورت عینی و عملی مشخص نگردیده است.

۴. مصادر رویه قضایی به معنای عام آن معلوم و مشخص نشده است.

۶. به منظور کاربرد رویه‌های قضایی در مرحله عمل، جمع‌آوری مجموعه رویه قضایی کشور تا هنوز باعث تسهیل جریان انتقال تجارب قضایی نگردیده است.

۷. کارکردهای رویه قضایی و ارزش علمی آن در تولید علم و تجربیات قضایی به طور دقیق مدنظر قرار نگرفته است.

۸. مشکلات و چالش‌های زیادی در انسجام‌بخشی رویه قضایی در کشور موجود است که در بخش‌های ذیل مورد بررسی قرار می‌گیرد.

الف. مشکل ابهام: در تعیین مصادیق و مصادر رویه قضایی ابهام و اختلاف وجود دارد. برای حل این مشکل ضرورت است تا تعریف دقیق رویه قضایی را مورد توجه قرار دهیم. «رویه قضایی عبارت است از روش و عادت محاکم و مراجع قضایی برای حل یک مسئله خاص.»

بر اساس این تعریف، مصادیق و مصادر رویه قضایی عبارت‌اند از: تصامیم وحدت رویه، متحدالمال‌های ستره محکمه، نشست‌های قضایی جلسات قضاات سراسر کشور (سمینارها و کنفرانس‌های ملی قضایی) و مجموعه فتاوی فقهی توسط دارالافتاء ستره محکمه.

ب. مشکل تراکم: برای جمع‌آوری این اطلاعات با وجود فراوانی و تراکم اطلاعات در طول همین یک قرن، رویه قضایی دائماً در حال تولید مستمر بوده و حجم عظیمی از اطلاعات را به وجود آورده است. متأسفانه، متحدالمال‌هایی که از سال ۱۳۰۹ تا ۱۳۵۰ هـ.ش، از طرف مراجع مربوط صادر شده است، به دلیل مرور زمان، اصل آن در اثر حوادث غیر مترقبه، مانند حریق، عدم درک ارزش واقعی آن و عوامل دیگر، از بین رفته است. در هیچ‌یک از ادارات مربوطه مجموعه بدون متحدالمال‌ها به صورت مکمل به دست نیامده است.

ج. تأخیر در جواب استهاده‌ها: همه قضات و محررین به دلیل عدم موجودیت کامل متحدالمال‌های سال ۱۳۰۹ تا ۱۳۵۰ و از سویی هم تا همین سال جاری دچار مشکلات هستند و به علت دوری مسافت و مراحل طولانی و وقت‌گیر، استهاده‌هایی که توسط قضاات اکثر ولایات و ولسوالی‌ها به ستره محکمه فرستاده می‌شوند، جواب آن‌ها مدت طولانی را دربرمی‌گیرد که از نظر قانونی برای استهاده‌کنندگان، در انجام وظایف‌شان سکتگی رونما گردیده و برای مدتی

اجرای امور به تعویق می‌افتد و مشکلات زیادی را به وجود می‌آورد. با این حال، زحمات و تلاش‌هایی را که آقای محمدعثمان ژوبل برای غلبه به این مشکل انجام داده، قابل قدر بوده و به جرأت می‌توان گفت که وی یکی از محققان و گردآورندگان پیشتاز در جمع‌آوری متحدمآل‌ها و انسجام‌بخشی رویه قضایی افغانستان بوده است. وی بعد از تلاش‌های زیاد توانست متحدمآل‌های مربوط به سال‌های ۱۳۰۹ تا ۱۳۵۰ و بعداً تا سال ۱۳۹۳ را ترتیب کرده و در اختیار قضات و علاقه‌مندان این بخش قرار دهد. موصوف در این کتاب از روش تاریخ‌وار و موضوعی برای دریافت هر متحدمآل استفاده کرده که قابل توجه است؛ ولی به دلیل عدم صلاحیت تنقیح متحدمآل‌ها (که از صلاحیت مراجع قضایی می‌باشد)، نتوانست این متحدمآل‌ها را از نظر ماهیت و ارتباط آن با یکدیگر تفکیک و تنظیم کند.

د. عدم ایجاد ارتباط بین مصادیق رویه قضایی و قوانین فعلی: اگر می‌شد با تشکیل گروه‌های تخصصی متعدد، روابط میان مصادیق رویه قضایی را با قوانین فعلی کشور تعیین کرد و در پاورقی‌ها به آن اشاره می‌شد، این مفیدیت را داشت که بخشی از گستردگی‌های کاری و سردرگمی‌های مراجعه‌کنندگان را مرفوع می‌ساخت. اما نظر به حکم قواعد نسبیت، تدریج و تناسب کار با امکانات موجود، این نتیجه به دست می‌آید که در تعیین روابط دقیق و کاملاً تخصصی میان اطلاعات رویه قضایی سخت‌گیری صورت نگیرد؛ اصل را بر آموختن کار نسبت به منابع مورد تحقیق در نظر گیریم و کار تجزیه و تحلیل و تعیین روابط میان این اطلاعات را به مراجعه‌کنندگان بسپاریم که آن‌ها خود اهل فن و تخصص لازم هستند. اگر بخواهیم که زمینه تسهیل و تطبیق دقیق رویه قضایی را فراهم سازیم، نیاز است تا روابط میان رویه قضایی و قوانین را حتی المقدور در آینده‌ها در نظر گیریم (معاونت آموزش قوه قضائیه، ج ۱، بی تا).

و. عدم تدوین جامع رویه قضایی در کتب واحد: با توجه به مصادیق رویه قضایی، در افغانستان تا هنوز موفق به تدوین و ترتیب تمام مصادیق رویه قضایی در کتب واحد نشده‌ایم که این خود مشکلات و چالش‌های زیادی را در راستای تطبیق درست رویه قضایی به وجود می‌آورد؛ بنابراین، برای حل این مشکل لازم است تا تمام متحدمآل‌ها، مصوبات، رهنمودها، سیمنارها، کنفرانس‌های ملی قضایی و مجموعه فتاوی فقهی دارالافتاء در کتب واحد (چند جلدی) به‌طور تاریخ‌وار، موضوعی و بر اساس ماهیت هر بخش تدوین و به زیور چاپ آراسته گردد و در اختیار قضات کشور قرار گیرد.

رویه قضایی با وجود این که منبع زاینده‌ای در تولید علم اصلی، سازمانی و حرفه‌ای دستگاه قضایی بوده است؛ اما به لحاظ مشکلات مذکور، کارکردهای آن در اموری هم‌چون هدف‌گراسازی فن تفسیر قانون، اصلاح قوانین، حل معضل در موارد نقص، سکوت، اجمال یا تعارض قوانین، تسهیل جریان انتقال تجارب قضایی و غیره، در سطح پایینی باقی مانده است.

۵. بررسی و تحلیل رویه قضایی در مورد دعاوی تجارتي

در این مبحث، رویه قضایی در ارتباط به دعاوی تجارتي را در دو بخش اجرائات و شکلیات و ماهیت آن مورد بحث و بررسی قرار می‌دهیم.

۵-۱. رویه قضایی در اجرائات و شکلیات دعاوی تجارتي

در اجرائات و شکلیات دعاوی تجارتي موارد زیادی قابل بحث بوده که در ذیل به بررسی هرکدام آن‌ها پرداخته شده است.

۵-۱-۱. متعدد بودن محکوم‌علیه و تقدیم شکایت از طرف یکی از آن‌ها

«در موضوعات تجارتي در صورت تعدد محکوم‌علیه و تقدیم شکایت از طرف یکی از آن‌ها هرگاه حکم قابل تجزیه شناخته شود، اشخاصی که شکایت نکرده‌اند، از شکایت شاکی مستفید شده نمی‌توانند. در این مورد قانون اصول محاکمات تجارتي مسکوت‌عنه می‌باشد؛ لذا با رعایت حکم ماده ۴۲۴ قانون اصول محاکمات مدنی اجرائات شود.» (متحدالمآل شماره ۲۹۲۱-۲۹۹۳، مؤرخ ۱۳۹۱/۱۱/۳۰ دارالانشاء شورای عالی ستره‌محکمه).

۵-۱-۲. پیوست نمودن وکالت‌خط، نقل اسناد با ورق اعتراض

«به موجب قانون اصول محاکمات تجارتي، وکالت‌خط، نقل اسنادی که مرافعه‌طلب به آن استناد می‌کند با اصل یا مثنی حکم یا قرار محکمه باید ضم اعتراضات به محکمه فوقانی تقدیم شود و طبق حکم ماده ۲۳۸ قانون مذکور، محکمه باید در ظرف ۲۰ روز بعد از اعلام ختم تحقیقات، حکم خود را صادر و فیصله را برای طرفین دعوا تفویض کند. این طرز‌العمل شامل محاکم ابتدائیه و استیناف هردو می‌باشد.» (متحدالمآل شماره ۲۴۱۰-۲۴۷۸، مؤرخ ۱۳۸۷/۷/۸ دارالانشاء شورای عالی ستره‌محکمه).

۳-۱-۵. نحوه رسیدگی به اعتراضات ابتدایی

اعتراضات ابتدایی قبل از صدور قرار قضایی (دوران یا عدم دوران دعوی تجارتي) مندرج ماده ۱۰۵ قانون اصول محاکمات تجارتي مطرح می‌شود؛ زیرا اعتراضات ابتدایی عبارت‌اند از اعتراض بر اقامه دعوا در صورتی که اعتراضات ابتدایی ثابت گردد با صدور قرار رد دعوا، طبق صراحت ماده ۱۱۵ قانون اصول محاکمات تجارتي، قرار قضایی مندرج ماده ۱۰۵ قانون مذکور رد می‌شود و در صورتی که اعتراضات ابتدایی ثابت نگردد، قرار قضایی مندرج ماده ۱۰۵ که مورد اعتراض قرار گرفته است، به قوت خود باقی بوده و محکمه به شکل عادی به اصل موضوع رسیدگی می‌کند (اسناد و مصوبات سمینار عالی قضایی ستره محکمه ج.ا.ا، ۱۳۹۶: ۱۰).

۴-۱-۵. نحوه اجرائات محاکم در صورت غیابت اصحاب دعوا

محاکم تجارتي در ارتباط به قضایای ترک خصومت در اجرائات قضایی دچار مشکل بودند؛ به همین دلیل، در سمینار ۱۳۹۵ ستره محکمه، در صورت غیابت یکی از طرفین دعوا، احکام ذیل پیش‌بینی شده است.

۱-۴-۱-۵. غیابت در مرحله ابتدائیه

۱. هرگاه عریضه و اوراق مربوط از طریق اداره حقوق به محکمه ابتدائیه محول گردد؛ اما مدعی غرض پیشبرد دعوا به محکمه حاضر نگردد و یا این‌که در خصوص دوران قضیه قرار قضایی صادر و برای مدعی تعرفه تحویلی محصول دایرشدن دعوا داده شود؛ اما در این حالت مدعی خود را غایب ساخته و به محکمه مراجعه نکند، در هر دو حالت فوق، محکمه با در نظر داشت حکم ماده ۲ قانون اصول‌نامه تجارت و با استفاده از ماده ۱۵۳ قانون اصول محاکمات مدنی، به ترک خصومت قرار صادر می‌کند.

۲. در صورتی که مدعی محصول اقامه دعوا را تحویل دهد و قرار قضایی مبنی بر دایرشدن دعوا صادر شده باشد و همچنان مدعی صورت دعوی اولیه خود را نیز به محکمه تقدیم کرده باشد؛ اما مدعی مذکور درین حالت غایب شود، محکمه اجرائات خود را مطابق ماده ۱۱۲ قانون اصول محاکمات تجارتي عیار می‌کند.

۳. در صورت غیابت یکی از طرفین، اعم از مدعی و مدعی‌علیه، به موجب درخواست طرف

حاضر، محکمه مطابق ماده ۲۴۶ و ۳۲۲ قانون اصول محاکمات تجارتي ذیلاً اجراءات می‌کند.

الف. در صورتی که ادعا و مدافعات، تعاطی و تحقیقات لازم انجام شده باشد، در این حالت اگر هردو طرف غایب شوند، محکمه به حضور حکمی طرفین، حکم خود را صادر می‌کند.

ب. در صورتی که ادعا و مدافعات صورت گرفته باشد؛ اما تحقیقات لازم تکمیل نشده باشد، محکمه طبق صراحت ماده ۳۲۲ قانون اصول محاکمات تجارتي، به ترک خصومت فیصله صادر می‌کند.

۲-۴-۱-۵. غیابت در مرحله استیناف

۱. هرگاه مستأنف در مرحله استینافی در مطابقت به مواد ۲۵۰، ۲۵۶ و ۲۵۷ قانون اصول محاکمات تجارتي درخواست تقدیم و بعداً غایب شود، محکمه بعد از حصول دفع اعتراض مستأنف‌علیه در مورد، مطابق ماده ۲۴۶ قانون اصول محاکمات تجارتي، به حضور حکمی مستأنف تصمیم اتخاذ می‌کند.

۲. در صورتی که تصمیم محکمه مبنی بر تأیید فیصله محکمه ابتدائیه باشد، مشکلی وجود ندارد؛ اما اگر محکمه به نقض فیصله محکمه ابتدائیه تصمیم اتخاذ و مدعی را مکلف به ارائه صورت دعوای جدید کند؛ اما مدعی در این حالت غایب شود، محکمه با در نظر داشت ماده ۲۶۳ قانون اصول محاکمات تجارتي، مطابق اجراءات در مرحله ابتدائیه که در فوق از آن تذکر به عمل آمد، رسیدگی خود را عیار کند (همان، ۱۷۶).

۵-۱-۵. نحوه پرداخت محصول فیصله‌های محاکم در قضایای تجارتي

در پرسش شماره ۴ استهداثات تجارتي سمینار ۱۳۹۵ ستره محکمه چنین تذکر یافته است: تحویلی محصول اقامه دعوا در محکمه ابتدائیه و استیناف تجارتي فعلاً مبلغ ۱۰۰ افغانی می‌باشد و به خاطر عدم ضیاع وقت و رفع سرگردانی اصحاب دعوا، محصول مذکور در خود محکمه در برابر رسید اخذ گردد، مناسب خواهد بود.

طرز پرداخت مالیه و محصول، طبق صراحت ماده ۴۲ قانون اساسی افغانستان، توسط قانون تعیین می‌گردد. فصل سوم قانون محصول وثایق و اسناد اداری دولتی منتشره جریده رسمی شماره ۶۳۰ سال ۱۳۶۶ تحت عنوان «ترتیب اخذ محصول دولتی و تحویل دهی به خزانه دولت»،

صراحت داشته و مادهٔ دهم آن چنین مشعر است: «محصول دولتی به پول رایج به صورت نقدی یا از طریق بانک پرداخته می‌شود.» از سوی دیگر، مادهٔ ۱۰۵ قانون اصول محاکمات تجاری چنین صراحت دارد: «دعوا از تاریخ اتخاذ قرار از طرف محکمه نسبت به دایر گردیدن آن و تأدیة محصول معین دفتر محکمه، اقامه شده محسوب می‌گردد.» در حالی که از یک طرف در محاکم تجاری، دفتری که محصول اخذ شده نقدی در آن درج گردد، وجود ندارد تا بتوان به رؤیت آن دعوا را اقامه شده تلقی نمود. از جانب دیگر، قرار است با طی مراحل طرح جدید قانون محصول محاکم، اندازهٔ محصول اقامهٔ دعوا افزایش یابد و از جانبی هم محاکم تجاری طبق تشکیل، تنها در مراکز ولایات وجود دارد. از این‌که هیچ نوع مشکل جدی تحویل محصول اقامهٔ دعوی تجاری به بانک‌ها وجود ندارد، بناءً اخذ مستقیم محصول توسط محکمه دارای مجوز قانونی نمی‌باشد (همان، ۱۷۴).

۶-۱-۵. امتناع محکوم علیه از پرداخت محصول فیصله

در مصوبهٔ مؤرخ ۱۳۴۹/۷/۹ مجلس عمومی سمینار قضات محاکم تجاری چنین آمده است: «در صورتی که محکوم علیه بدون موجب از تحویلی محصول فیصله کناره‌جویی و امتناع می‌ورزد، عمل امتناع محکوم علیه مذکور تمبرد گفته شده و غرض حمایت حقوق دولت و به استناد از متحدالمال‌های صادرهٔ شورای عالی قوهٔ قضائیه دربارهٔ مدیون متمرّد مذکور غرض تعقیب جرم تمبرد آن به سارنوالی مربوط معرفی گردد.» (سمینار رؤسا و قضات محاکم تجاری، ۱۳۴۹: ۱۹۷).

در رویهٔ فعلی محاکم، مدیون متمرّد و هرکسی که از فرامین رئیس جمهور و فیصله‌های قطعی محاکم سرپیچی کند، مطابق فرمان تقنینی رئیس جمهور دولت اسلامی افغانستان دربارهٔ جرم تمبرد، شمارهٔ ۳۳۷ تاریخ ۱۳۷۳/۱۱/۱ به جرم تمبرد محکوم به مجازات می‌گردد. تطبیق این فرمان در مورد مجازات شخص متمرّدی که به پرداخت دین مکلف گردیده باشد ولی از پرداخت آن

۱. به منظور تحکیم مزید نظم شرعی و حقوقی در کشور و اجرای بلاانحراف اساسات عدلی و جزایی و تطبیق مؤثر احکام جزایی بر متخلفین، تطبیق به موقع فرامین، احکام و هدايات رئیس جمهور د.ا.ا. احکام نهایی و تنفیذی محاکم د.ا.ا. قرارهای قانونی لوی سارنوالی د.ا.ا، اوامر شرعی و قانونی رئیس حکومت مراتب آتی منظور است:

مادهٔ اول: شخصی که در مقابل فرامین و احکام شرعی رئیس جمهور و فیصله‌های نهایی و تنفیذی محاکم، قرارهای قانونی لوی سارنوالی د.ا.ا، اوامر شرعی و قانونی رئیس حکومت بدون عذر موجه تمبرد کند، حسب احوال به حبس قصیر محکوم می‌گردد.

مادهٔ دوم: در صورت تکرار و دوام تمبرد، متمرّد به حبس متوسط محکوم می‌گردد.

مادهٔ سوم: این فرمان از تاریخ توشیح نافذ و به جریدهٔ رسمی نشر گردد.

ابا می ورزد، از نظر حقوقی نظر به دلایل ذیل درست نمی‌باشد.

۱. ماده ۳۲ قانون اساسی مصوب ۱۳۸۲، مقرر می‌دارد که «مدیون بودن شخص موجب سلب یا محدود شدن آزادی وی نمی‌شود. طرز و وسایل تحصیل دین توسط قانون تنظیم می‌گردد.» و هم‌چنان ماده ۸ قانون طرز تحصیل حقوق اشعار می‌دارد که مدیونیت اشخاص حقیقی، حکمی یا ممثلین قانونی ایشان موجب سلب آزادی آن‌ها نمی‌شود. مطابق مواد مذکور، سلب یا محدودیت آزادی شخص مدیون جواز ندارد. اگر محکوم‌علیه دین خود را پرداخت نکند، نباید به سلب آزادی وی یا تطبیق فرمان متذکره مبنی بر متمرّد بودن شخص مدیون متوسل شد؛ بلکه راه‌کار قانونی، تحصیل دین^۱ از طریق قانون است که در زمینه مواد ۲۳، ۲۴، ۲۵ و ۲۶ قانون طرز تحصیل حقوق منتشره جریده رسمی شماره ۷۸۶ مؤرخ ۱۴۲۰ هـ.ق، از طریق فروش مایملک مدیون، تنفیذ جبری و فروش جایداد غیرمنقول مدیون صورت می‌گیرد.

برعلاوه، مطابق فصل دوم مربوط باب سوم جلد دوم قانون مدنی مصوب ۱۳۵۵، روش‌های تنفیذ عینی، تنفیذ از طریق تهدید به غرامت و تنفیذ از طریق جبران خساره برای مدیون متمرّد پیش‌بینی شده است.

ماده ۲۳ قانون مذکور تصریح می‌کند که «هرگاه تنفیذ جبری ذریعه مدیون اخلال گردد، متمرّد شمرده شده و مطابق احکام قانون با وی معامله می‌شود» و نیز ماده ۴۱ قانون مزبور، مدیون متمرّد از احکام این قانون (قانون طرز تحصیل حقوق) را مجرم تلقی نموده و تصریح داشته که توسط سارنوالی تحت تعقیب قرار گیرد؛ در حالی که ماده‌های ۲۳ و ۴۱ این قانون در مخالفت با ماده ۸ قانون طرز تحصیل حقوق و ماده ۳۲ قانون اساسی قرار داشته و بر اساس ماده ۱۶۲ قانون اساسی ۱۳۸۲، به دلیل مغایر بودن مواد ذکر شده قانون طرز تحصیل حقوق ملغی شمرده شده و قابلیت اجرایی ندارد.

در صورتی که مدیون مفلس باشد، مطابق ماده ۲۹ قانون طرز تحصیل حقوق، به اساس درخواست مدیون و حکم محکمه باصلاحیت مطابق احکام قانون افلاس وی تثبیت می‌گردد.

۱. ماده ۱۷ قانون طرز تحصیل حقوق: «اداره حقوق مکلف است که در میعاد معینه مندرج فقره ۲ ماده چهاردهم این قانون به تحصیل دین داین اقدام کند. حالات ذیل از این حکم مستثنی است: (۱) در صورتی که داین کتبا به مدت بیش‌تر قسط یا مهلت موافقه نموده باشد؛ (۲) در صورتی که دین بالاتر تجویز محکمه ذیصلاح مطابق به احکام قانون قسط شود.»

۲. مجازات جرم تمرد بر اساس فرمان ۳۳۷، مخالف اصل «قانونیت جرم و جزا» و مواد ۲۷ و ۲۸ قانون اساسی سال ۱۳۸۲ است.

۳. بر اساس پرنسیب‌های حقوقی، جرم و جزا باید در قانون پیش‌بینی گردد؛ بنابراین، مطابق ماده ۲۴ قانون اساسی، محدود شدن آزادی باید توسط قانون تنظیم گردد و فرمان مذکور صلاحیت محدودیت آزادی و تعیین مجازات حبس را برای شخص متمرّد ندارد.

۷-۱-۵. مرور زمان در دعاوی تجارتي

پرسش شماره ۱۳۳: در اصول‌نامه تجارت و اصول محاکمات تجارتي، مرور زمان بالای دعاوی تجارتي به نظر نمی‌رسد. این خلأ قانونی موجب تراکم دوسیه‌های غیرقابل اجرا شده است؛ بایست در مورد مرور زمان دعاوی تجارتي تجویزی اتخاذ گردد. توضیح: «راجع به مرور زمان در مبحث اسناد تجارتي (برات، حجت و چک) اصول‌نامه تجارت صراحت دارد و در باقی مواردی که دعاوی تجارتي بروز می‌کند، سقوط ادعا و اکتساب حق از اثر مرور زمان، موافق هدایت ماده ۲ اصول‌نامه تجارت، طبق احکام مرور زمان قانون مدنی طرف ارزیابی قرار می‌گیرد.»^۱

تحلیل: قانون مدنی به منزله قانون مادر یا قانون عام، در صورت سکوت یا اجمال قانون تجارت و قوانین دیگر، در روابط تجاری حکم فرمایست (اسکینی، ۱۳۹۲: ۲۴). این اصل نه تنها مورد تأکید حقوق دانان مدنی است که سایه قانون مدنی را بر سر قانون تجارت می‌بینند (کاتوزیان،

۱. از مصوبات سمینار عالی ستره محکمه ۹-۱۹ حوت ۱۳۶۱ هـ.ش، ص ۷۱. نقد: در حال حاضر با تصویب قوانین جدید در حوزه حقوق تجارت، موضوع مرور زمان دعاوی تجارتي به صراحت بیان شده است و مراجعه به قانون مدنی نیاز نیست؛ بنابراین، موضوع مرور زمان در قوانین ذیل بررسی می‌گردد.

الف. قانون حمل و نقل اموال، منتشره جریده رسمی ۱۰۰۱، مؤرخ ۱۶/۸/۱۳۸۸، ماده ۱۵ قانون مذکور: (۱) مدت مرور زمان اقامه دعوا علیه متصدی الی تکمیل ۹ ماه می‌باشد. (۲) مدت مرور زمان اقامه دعوا علیه حمل‌کننده واقعی در حالات ذیل الی تکمیل یک سال می‌باشد: (۱) بعد از سپری شدن تاریخ تحویلی اموال؛ (۲) بعد از سپری شدن تاریخی که اموال باید تحویل می‌شد؛ (۳) بعد از تاریخ اعلام مفقودی اموال. (۳) بعد از سپری شدن مرور زمان مندرج فقره‌های ۱ و ۲ این ماده، متصدی یا حمل‌کننده واقعی از مسئولیت بری‌الذمه شناخته می‌شود.

ب) قانون شرکت‌های سهامی و محدودالمسئولیت مصوب ۱۳۸۵: سهام‌دار زمانی می‌تواند ادعای استثنایی را مطرح کند که وی در زمان تصمیم یا عدم تصمیم مورد شکایت سهام‌دار شرکت بوده و نیز منافع شرکت سهامی را به‌طور منصفانه تمثیل کند. ادعای استثنایی بعد از گذشت چهار سال از زمان وقوع علت دعوا، مطرح شده نمی‌تواند.

ج) قانون قراردادهای تجارتي و فروش اموال مصوب سال ۱۳۹۳ منتشره جریده رسمی - ۱۱۵۰ ماده ۸۹: اقامه دعوا یا درخواست حکمیت ناشی از قرارداد در خلال مدت ۴ سال از تاریخ علم به ایراد ضرر یا امکان حصول علم به آن صورت گرفته می‌تواند. هرگاه طرف مقابل به‌کاربردن دروغ یا تقلب یا سایر وسایل فریب باعث عدم حصول علم متضرر شده باشد، این مدت بر مدت مرور زمان افزوده می‌شود.

۱۳۷۴: ۲۰۷). وابستگی حقوق تجارت به حقوق مدنی انکارناپذیر است؛ زیرا اصول کلی راجع به عقود و معاملات و اموال در حقوق مدنی پیش‌بینی شده است که حقوق تجارت فاقد آن است و نیز این‌که قواعد مندرج در حقوق مدنی نشأت‌گرفته از حقوق اسلامی است و این امر از اعمال بسیاری از قواعد تجارتي که پایه در حقوق غرب دارد، جلوگیری می‌کند (اسکینی، همان). سؤال دیگری که مطرح می‌شود، این است که هرگاه در مورد موضوعی بین قانون مدنی و قانون تجارت تعارض وجود داشته باشد، کدام یکی از آن‌ها باید بر روابط تجارتي اعمال شود.

به‌طور کلی در امور تجارتي، در صورت تضاد میان قواعد قانون تجارت و قانون مدنی، به قواعد قانون تجارت به‌عنوان قانون خاص ارجحیت داده شود.

۸-۱-۵. آغاز میعاد تجدید نظر خواهی در قضایای تجارتي

تجدید نظر خواهی در قضایای جزایی، قضایای مدنی، حقوق عامه، احوال شخصیه و تجارتي بعد از تطبیق حکم قطعی قابل اجرا است (متحدالمآل شماره ۸۶۴-۹۳۶، مؤرخ ۱۳۸۸/۴/۵ دارالانشاء شورای عالی ستره‌محکمه).

۹-۱-۵. توسعه دعوی تجارتي

پرسش شماره ۱۳۵: توسعه دعوا به موافقه مدعی علیه وفق ماده ۱۱۳ قانون اصول محاکمات تجارتي که مشعر بر این است که مدعی بدون موافقت مدعی علیه نمی‌تواند دعوا را بعد از اقامه آن توسعه دهد. تحلیل این ماده و جنبه تطبیقی آن از لحاظ قضایی مشکلات خاصی را در برداشته؛ چه رویه قضایی تا جایی که ملاحظه شده، هیچ‌گاه مدعی علیه حاضر نبوده تا به توسعه دعوا موافقه کند؛ لذا تطبیق این ماده در ساحه و قضایای تجارتي تا اندازه‌ای ناممکن به نظر می‌رسد. تجدید نظر به آن حتمی است. توضیح: ماده ۱۱۳ قانون فوق، حالت طرفین را هنگام بروز توسعه دعوا مراعات و حدود حق هریک را تعیین کرده است. به مدعی حق توسعه دعوا را تجویز کرده است و در پهلوی آن موافقت مدعی علیه را شرط گذاشته است. صراحت استهدائیه محکمه تجارتي نشان می‌دهد که حکم ماده ۱۱۳ اصول محاکمات تجارتي مشکلی ایجاد نکرده است؛ زیرا عدم موافقه مدعی علیه به توسعه دعوایی که از جانب مدعی طرح شده، استفاده از حق قانونی مدعی علیه بوده و مشکل قضایی نمی‌باشد؛ زیرا دعوا به حالتی که اقامه شده ادامه یافته و انفصال می‌یابد؛ ولی در صورتی که ماده متذکره لغو و یا تعدیل گردد، مشکل عرض وجود

می‌کند؛ زیرا طرفین به توسعه دعوا موافقه دارند؛ ولی قانون اجازه نمی‌دهد و یا تنها مدعی حق توسعه دعوا را دارد؛ اما موافقت مدعی علیه شرط نیست که مخالف پرنسب مساوات طرفین دعوا است (سمینار عالی ستره‌محکمه، ۹-۱۹ حوت ۱۳۶۱: ۷۳).

۱-۱-۵. استیناف‌خواهی بر قرارهای قضایی

ماده ۲۴۹ قانون اصول محاکمات تجارتي در مورد قرارهای قابل استیناف‌خواهی چنین صراحت دارد: «هیچ قراری به تنهایی بدون حکم در اصل موضوع، قابل مرافعه‌طلبی نیست؛ به استثنای آنچه ذیلاً تصریح می‌گردد: الف) قرار عدم استماع دعوا بر اساس عدم صلاحیت محکمه و یا مرور زمان؛ ب) قرار عدم اهلیت یکی از طرفین دعوا؛ ج) قرار عدم قبول مطالبه رد عضو محکمه.»

علاوه بر آن، بند ۶ مصوبه شماره ۱۶۶۷، مؤرخ ۱۳۹۳/۱۱/۱۴ شورای عالی ستره‌محکمه که ضمن متحدالمال شماره ۳۰۲۶-۳۱۰۳، مؤرخ ۱۳۹۳/۱۲/۱۳ ریاست دارالانشاء شورای عالی ستره‌محکمه به تمام محاکم تعمیم گردیده، در مورد عدم استیناف‌خواهی تجاوز صادره محکمه تجارتي در خصوص فروش جایزادهای تحت تضمین بانک‌ها و بازنگری در مواقع ضرورت توسط محکمه صادرکننده تجویز، چنین صراحت دارد: «هرگاه پس از صدور تجویز مبنی بر فروش جایزاد تحت تضمین، مدیون یا ضامن قبل از برگزاری مجلس مزایده و داوطلبی حاضر به پرداخت دین مندرج مقاله گردد و مدرک آن را طور مستند به محکمه ارائه کند، محکمه می‌تواند در تجویز قبلی‌اش تجدیدنظر نموده، به لغو آن تصمیم اتخاذ کند.»

۲-۵. رویه قضایی در ماهیت دعاوی تجارتي

در مورد ماهیت دعاوی تجارتي نیز رویه‌هایی وجود دارد که در این مبحث مورد بررسی قرار می‌گیرد.

۱-۲-۵. دعاوی متقابل

مطابق ماده ۱۲۲ قانون اصول محاکمات تجارتي، مدعی علیه حق دارد در مقابل ادعای مدعی مقابلتاً اقامه دعوی کند و چنین دعوی باید با دعوی اصلی از یک منشأ بوده و اتخاذ تصمیم در دعوی اصلی بر آن مؤثر باشد. بر علاوه، طبق ماده ۱۲۳ قانون مذکور، دعوی متقابل باید علاوه

بر دفع دعوای اصلی، متضمن ادعای جدید بر علیه مدعی باشد.

۱-۲-۵. شرایط دعوای متقابل

از فحوای مواد ۱۲۲ و ۱۲۷ قانون اصول محاکمات تجارتي استنباط می‌شود که دعوای متقابل باید دارای شرایط ذیل باشد:

۱. دعوای متقابل باید با دعوای اصلی از یک منشأ باشد. منظور از منشأ، رابطه حقوقی مشخصی است که بر اساس آن، مدعی خود را مستحق مطالبه حق می‌داند.
 ۲. دعوای اصلی با دعوای متقابل در ارتباط کامل باشد؛ یعنی اتخاذ تصمیم در دعوای اصلی بالای دعوای متقابل مؤثر باشد. به عبارت دیگر، بین دو دعوا وقتی ارتباط کامل موجود است که اثبات یا رد یکی از دو دعوا، موجب اثبات یا رد دیگری شود.
 ۳. متضمن ادعای جدیدی بالای مدعی باشد؛ یعنی تنها عنوان دفاع را نداشته باشد؛ مثلاً دعوای صلح یا دعوای فسخ، دعوای متقابل نیست.
 ۴. به صورت جداگانه قابل طرح باشد؛ یعنی به هر ملحوظی که مدعی اصلی دعوای خود را ترک می‌کند، مدعی متقابل می‌تواند دعوای خود را ادامه دهد (اسناد و مصوبات سمینار عالی قضایی ستره محکمه ج.ا.ا، ۱۳۹۵: ۱۷۷-۱۷۸)؛ بنابراین، برای احراز دعوای متقابل، اجتماع شرایط فوق‌الذکر ضروری است.^۱
- ### ۱-۲-۵. محکمه ذیصلاح در رسیدگی به دعوای متقابل

۱. حکم ماده ۹ قانون اصول محاکمات تجارتي به مراجعت تأیید می‌کند که هرگاه در دعوای

۱. به عنوان مثال، شرکتی به استناد چک دست داشته‌اش به امضای مسئول یکی از ادارات دولتی، با تقدیم درخواست و اقامه دعوا، وجه مندرجه چک را مطالبه می‌کند. مدعی علیه با ارائه قرارداد اولیه که میان طرفین موجود است و منشأ اولیه دین می‌باشد، ادعا می‌کند که تمام کالاهایی که به موجب این قرارداد خریداری شده است، کلاً فاسد بوده و در نتیجه موجبی برای پرداخت وجه چکی که به خاطر کالای مورد معامله صادر شده است، وجود ندارد و استرداد چک را مطالبه می‌کند.

در این مثال اگر مدعی به استناد قرارداد دین خود را مطالبه کند، ادعای مدعی علیه مبنی بر فسخ قرارداد، نیاز به تقدیم درخواست جدید و اقامه دعوی متقابل را ندارد؛ بلکه صرف ادعای مدعی علیه در مقام دفع ارائه شده است و مورد رسیدگی قرار می‌گیرد؛ اما چون در مثال مطرح شده ادعای مدعی ناشی از موجودیت سند که عبارت از چک است و موجودیت چک نزد مدعی دلیل بر مدیون بودن مدعی علیه است، صرف به عنوان ادعای فسخ عقد کفایت نمی‌کند؛ مدعی علیه باید ادعای جدید خود را که فساد اموال خریداری شده است را نیز به اثبات برساند تا با اثبات آن محکمه به استرداد چک حکم خود را صادر کند.

متقابل، یکی از طرفین دعوا را که هریک به مقابل یکدیگر مدعی و مدعی علیه متقابل می‌باشند، به حوزه قضایی محکمه حاکمه در دعوی اصل، اقامتگاه قانونی نداشته باشد، دعوی متقابل مذکور تابع مسکن مدعی علیه نبوده، محکمه‌ای که به دعوی اصل رسیدگی می‌کند، به دعوی متقابل صلاحیت رسیدگی را دارد.

۳-۱-۲-۵. لزوم اقامه دعوی متقابل در محکمه ابتدائیه تجارتي

۲. ماده ۱۲۳ قانون اصول محاکمات تجارتي وضاحت داده است که دعوی متقابل باید علاوه بر دفع اصل، متضمن ادعای جدیدی بر علیه مدعی باشد؛ مشروط بر این که با دعوی اصل از یک منشأ بوده و با آن ارتباط کامل داشته باشد؛ به این معنا که اتخاذ تصمیم در یک دعوا بر دیگری مؤثر باشد؛ بنابراین، به حکم ماده فوق، دعوی متقابل دعوی جدید بوده، لزوماً باید در محکمه ابتدائیه دوران یافته باشد؛ یعنی بدون دوران در محکمه ابتدائیه و سبق فیصله ابتدائیه در مرحله استیناف قابل سمع شده نمی‌تواند. البته، در صورتی که سبق دوران را در محکمه ابتدائیه حاصل کرده باشد، در مرحله استیناف همان‌طور که به دعوی اصل واریسی می‌گردد، به فیصله متقابل نیز واریسی به عمل می‌آید و حسب ماده ۱۲۷ قانون محاکمات تجارتي، در حالی که مدعی اصل دعوی خود را ترک می‌کند، به سلب حق مدعی علیه و مدعی متقابل، یعنی بر دوران دعوی متقابل آن، مؤثر نبوده مدعی متقابل به دوران دعوی خود در ساحة قانون مختار است.

۴-۱-۲-۵. نحوه اخذ محصول دعوی متقابل

تاسیس ۱۳۹۴

در باب چگونگی اخذ محصول دعوی متقابل در فقره الف پیشنهاد ششم چنین توضیح داده شده که «در دعوی متقابل از لحاظ این که قرار ماده ۱۲۴ قانون اصول محاکمات تجارتي به موجب درخواست علی‌حده اقامه می‌گردد، آیا مستند به ماده ۲۹۲ قانون محاکمات تجارتي ایجاب اخذ محصول دائر شدن دعوا را می‌کند و یا خیر؟» درباره تفسیر ماده فوق در مجلس مذکور دو دیدگاه در رابطه از طرف قضات مطرح گردید.

دیدگاه اول: دعوی متقابل از دعوی اصلی منشأ گرفته، صرف به همان محصولی که از درک دعوی اصلی گرفته شده، التفات گردد.

دیدگاه دوم: دعوی متقابل از دعوی اصلی منشأ گرفته و ارتباط با دعوی اصلی داشته باشد، ایجاب اخذ تنها پنجاه افغانی محصول صورت حال را از یک نفر نکرده؛ بلکه از هر واحد آن‌ها

(هر دو نفر مدعی متقابل) پنجاه افغانی محصول صکوک اخذ شده، بعداً دعوای متقابل هر دوی آنها تحت جریان قضایی محکمه درآورده شود؛ لهذا حل این موضوع را بنا بر عدم صراحت قانون، تابع تحلیل و تشریح مقام شورای عالی قوه قضائیه دانسته تصویب می‌شود که در این باره طرزالعمل قانونی محاکم تجارتي را شورای عالی قوه قضائیه تعیین بدارند تا به استناد آن محاکم مربوطه در آینده تکمیل نموده باشد (سمینار رؤسا و قضات محاکم تجارتي: ۹۹-۱۰۱).

۲-۲-۵. اختلاف و دعاوی وارده از ناحیه موتر و انتقال ملکیت آن

۱. ریاست ترافیک باید ترتیباتی اتخاذ کند که به مجرد خرید و فروش موتر، مراتب انتقال جواز سیر که تثبیت مالکیت را می‌کند، عملی شود تا به این صورت هم محصولات به اتلاف نرسد و هم از منازعه و جنجال دعاوی ناحق جلوگیری شود.

۲. شعبات مربوطه ترافیک بدون امر محکمه مربوطه تجارتي به توقف موتر تشبث نوزد؛ صرف در حالات مقتضی موتر را متوقف ساخته می‌تواند و البته همزمان با این توقف در ظرف پنج روز امر محکمه باصلاحیت تجارتي را حاصل کند.

۳. محاکم تجارتي در خصوص معاملات و دعاوی ناشی از موتر طبق فصل تأمینات و تدابیر احتیاطی قانون اصول محاکمات تجارتي رفتار نموده، در حصه توقف، فصل تأمینات قانون مذکور را جداً در نظر بگیرد.

۴. موترهایی که به موجب تصامیم محکمه ذوی الحکم تحت توقیف قرار داده می‌شود، ریاست ترافیک باید تجاویزی اتخاذ بدارد که موترهای تحت توقیف به درستی حفاظت شده، معروض به نقص و ضرر نگردد (همان، ۱۰۲).

۳-۲-۵. نحوه رسیدگی به دعاوی سرقتی

چون موضوع سرقتی^۱ نظر به عرف و تعاملات تجارتي بین تجار معمول و مروج است و نظر به مواد مندرج اصولنامه تجارت در حل و فصل معاملات تجارتي «عرف» اهمیت بسزایی دارد و هم طبق متحدالمال‌های صریح صادره شورای عالی قوه قضائیه، محاکم تجارتي صلاحیت رسیدگی به دعاوی ناشی از سرقتی را حائز می‌باشند. تا زمان انفاذ سند تقنینی در مورد سرقتی،

۱. رک: اسناد و مصوبات: سمینار رؤسای محاکم ولایات و مرکز منعقد ۲-۴ عقرب ۱۳۸۱، توضیح مسائل شرعی درباره سرقتی و انواع آن (استفتاء)، نشر ستره محکمه ج.ا.ا، صص ۷۳-۸۲.

محاکم دعاوی سرقتی را در قدم نخست، طبق مقاوله‌نامه‌ای که بین طرفین صورت گرفته است، حل و فصل می‌کند. در صورتی که برخی مسائل توسط مقاوله‌نامه حل و فصل شده نتواند، محاکم می‌تواند با مراجعه به عرف و رهنمایی‌های لازم که در سمینار سال ۱۳۴۹ و سمینار سال ۱۳۸۱ در مورد سرقتی صورت گرفته، اجرائات کنند (اسناد و مصوبات سمینار عالی قضایی ستره محکمه ج.ا.ا، ۱۳۹۶: ۱۷۲)؛ لذا با توجه به سمینارهای مذکور، در مورد ادعای سرقتی و تخریب دکان و اماکن تجاریه به ترتیب ذیل اقدام به عمل می‌آید.

چون سرقتی از جمله عناصر مادی یک تجارت‌خانه محسوب می‌گردد، بناءً لازم است جهت تنظیم آن با در نظر گرفتن اعتبار و موقعیت تجاری محل و هم‌چنان فعالیت تجاری و پیدا نمودن مشتری بیش‌تر ضوابطی به میان می‌آید به این شرح که:

۱. در حالی که اماکن تجاری به غرض مفاد عامه استملاک و تخریب شود، مستأجر اولی از مالک و نه مستأجر بعدی از مستأجر اولی و لو این که حقیقتاً به‌عنوان سرقتی مبلغی به یکدیگر داده و از اماکن تجاری برای مدت قلیلی استفاده کرده باشند، با در نظر گرفتن پرنسیب قبولی ضرر در تجارت، حق مطالبه و استرداد سرقتی را ندارند.

۲. اگر مالک خواسته باشد شخصاً ملک خود را طبق مقررات شاروالی تخریب و مجدداً اعمار کند و مالک می‌خواهد آن را به کرایه مجدداً بدهد، مستأجر حق اولویت را به اساس موافقه کرایه جدید دارد و اگر مالک شخصاً فعالیت تجاری خود را در آن انجام دهد، مکلف است طبق تشخیص محکمه مربوط، مبلغی را جهت تلافی محرومیت حقوق مستأجر در صورتی که سرقتی داده باشد، برایش بپردازد. البته تشخیص محکمه مربوطه راجع به تعیین مبلغ به اساس مدت دوام اجاره، موقعیت محل، معلومات اهل خبره و هم‌جواران خواهد بود.

۳. اگر مستأجر خواسته باشد با اخذ سرقتی که مابین او و طرف مقابلش به عمل می‌آید، تجارت‌خانه را به دیگری واگذار کند، جهت حفظ حق مالکیت و شئون مالک، مستأجر اولی مکلف است موافقت تحریری مالک را حاصل کند و در حال عدم موافقت مالک، محکمه صلاحیت دارد دلایل طرفین را در مورد تحلیل و تجزیه نموده حکم عادلانه صادر کند.

۴. چون موضوع اخذ سرقتی مالک از مستأجر اولی از مستأجر بعدی نظر به عرف تجاری جایز شناخته شده، باید در حین عقد مقاوله واگذاری دکان و اماکن تجاری موضوع مبلغ

سرفعلی، مدت و میعاد قرارداد به اساس موافقه تحریری که بین تجار معمول است، به عمل آید (سمینار رؤسا و قضات محاکم تجاری، ۱۳۴۹: ۱۰۳-۱۰۵).

۴-۲-۵. اقرار مدعی علیه در نخستین جلسه قضایی

قانون اصول محاکمات مدنی حالت اقرار قبل از دوران دعوا را با صدور قرار قضایی بیان نموده است و حتی آن را اقرار نه، بلکه قناعت به عرض عارض وانمود ساخته است؛ در حالی که بعد از دوران دعوا اگر اقرار صورت گیرد، در زمینه فیصله صادر می‌شود؛ بنابراین، صدور قرار قبل از دوران دعوا نسبت به قضایای مدنی در قضایای تجاری منطبق بیش‌تری دارد؛ زیرا در قضایای تجاری قرار مبنی بر اقامه دعوی صادر می‌شود و اگر معروض علیه قبل از اقامه دعوا به عرض عارض قناعت کند، محکمه قرار اقامه دعوا را صادر ننموده؛ بلکه قرار مبنی بر اجرای موضوع اقرار و تحصیل حق صادر می‌کند. و بر اساس ماده ۱۶ قانون اصول محاکمات مدنی، اقرار در حقیقت حکم به اثبات دعوی مدعی بر اقرار تلقی گردیده، ایجاب می‌کند تا ده فیصد محصول محکمه اخذ گردد (اسناد و مصوبات سمینار عالی قضایی ستره محکمه ج.ا.ا، ۱۳۹۶: ۱۹۰-۱۹۱).

۵-۲-۵. عدم تزکیه شهود اثبات در دعاوی تجاری

بر اساس ماده ۶۲۴ قانون اصول محاکمات تجاری، وسایل ثبوت دعوی تجاری شامل اقرار، سند، شهادت، عرف تجاری و قرائن می‌باشد. از این‌که تزکیه نمودن شهود در اصول محاکمات تجاری تصریح نشده است؛ لذا به تزکیه شهود ضرورت نیست (همان، ۱۸۰).

۶-۲-۵. عدم جواز حلف برای شخصیت‌های حکمی

«دعوی دفع تعرض، بخش عمده حقوق مدنی و مربوط به منازعات عقاری است. اگر موضوع دعوی منقول و مربوط به مطالبات تجاری مندرج اصول‌نامه تجارت باشد، این‌گونه دعوا در جمله دعوی تصفیة حسابات قرار می‌گیرد نه دعوی دفع تعرض» (سمینار عالی ستره محکمه، ۱۳۶۱: ۷۱).

ریاست محکمه ولایت سمنگان استهدا کرده است که «مطابق این اصل فقهی که «البینه علی المدعی و الیمین علی من انکر» در ارتباط اصول محاکمه شرعی در موضوعات تجاری نیز حلف

تجویز گردیده که در حقیقت با موازین شرعی موافقت دارد؛ اما در تطبیق این اصول شرعی در موضوعات و قضایای تجارتی که متداعیان و طرفین دعوا را شخصیت‌های حکمی تشکیل می‌دهند، مشکلات محسوس است. برای حل این معضله باید در چوکات احکام شریعت اسلام راه‌حل عملی جست‌وجو گردد؛ زیرا در برخی موارد، احکام قانون مدنی با احکام فقه حنفی مغایرت دارد و ایجاب تجدیدنظر را می‌کند.» در توضیح این سؤال در سیمینار سال ۱۳۸۱ رؤسای محاکم، چنین پاسخ ارائه شده است: «حلف یا سوگند برای شخص حقیقی داده می‌شود، در مورد شخصیت‌های حکمی از سایر وسایل اثبات استفاده به عمل می‌آید.» (سیمینار رؤسای محاکم ولایات و مرکز، ۱۳۸۱: ۱۰۸).

۷-۲-۵. دعوای رقبه اماکن و محلات تجارتی

«محاکم تجارتی خاص بر معاملات تجارتی رسیدگی می‌کند. چنانچه معاملات تجارتی در مواد ۱۴ الی ۲۳ اصول‌نامه تجارت مشخص گردیده است؛ بنابراین، خرید و فروش و یا دعوای رقبه اماکن و محلات تجارتی، معاملات تجارتی نبوده، رسیدگی به هم‌چو دعوای از صلاحیت محاکم عمومی می‌باشد. هکذا در مورد ماده اول قانون اصول محاکمات تجارتی مبنی بر رسیدگی به تمام اختلافات ناشی از معاملات تجارتی از وظایف محاکم ثلاثه تجارتی دانسته شده است.» (همان: ۱۱۰).

بنیاد اندیشه

خرید و فروش اموال غیرمنقول یا رقبه و محلات تجارتی به هیچ وجه تجارتی نیست، خواه به وسیله اشخاص حقیقی انجام شود و خواه اشخاص حقوقی؛ و خواه به وسیله تاجر انجام شود و خواه به وسیله غیر تاجر. سؤالی که مطرح می‌شود، این است که چرا خرید و فروش رقبه و محلات تجارتی و دعوای آن تجارتی محسوب نمی‌شود؟ باید گفت این قاعده جنبه سنتی دارد. به نظر می‌رسد علت آن این بوده است که در گذشته مالکیت زمین و اعیان روستایی و شهری به ندرت دست به دست می‌شده و به سبب آن که قیمت این اموال تغییر چندانی نداشته، تاجر به خرید و فروش آن مبادرت نمی‌کردند؛ در حال حاضر، اوضاع تغییر کرده است (اسکینی، همان: ۷۸). در سال‌های اخیر، در کشورهای دیگر، شاهد توسعه هرچه بیشتر معاملات و بورس‌بازی راجع به زمین و ساختمان بوده‌ایم و با این‌گونه اموال نیز مانند اموال منقول برخورد می‌شود. واکنش قانون‌گذاران در مقابل این پدیده اقتصادی، گام برداشتن در جهت تجاری نشناختن این اقدامات بوده است.

۸-۲-۵. تخلیه اماکن تجارتي

اتخاذ تصمیم به تخلیه اماکن تجارتي مورد ضرورت مبرم مالک، طبق ماده ۳۱ قانون طرز تحصیل حقوق، به داخل قرار صورت گیرد یا فیصله، آیا استیناف خواهی بر آن مرتب می شود یا خیر؟

توضیح: چون تقاضای تخلیه رسیدگی ماهوی بوده و مستلزم اثبات و عدم اثبات می باشد؛ بنابراین، موضوع به داخل فیصله رسیدگی شود تا محاکم فوقانی در صورت شکایت محکوم علیه، بر آن غور کرده بتوانند (اسناد و مصوبات کنفرانس ملی قضایی، ۱۳۹۰: ۳۸۵).

از این که موضوع بیع جایزی خانه های مسکونی در دیوان مدنی رسیدگی می شود، با توجه به ماده ۲۰ اصول نامه تجارت، بیع جایزی دکان و محلاتی که تاجر به منظور رسیدگی به امور تجارتي به بیع جایزی خریداری می کند، معامله تجارتي پنداشته می شود و رسیدگی به آن شامل صلاحیت موضوعی محکمه تجارتي است یا خیر؟ در پاسخ این پرسش در سمینار سال ۱۳۹۵ ستره محکمه چنین پاسخ داده شده است: «در فصل سوم اصول نامه تجارت، معاملات تجارتي تعریف گردیده است. در صورتی که فرد در قسمت منافع اموال غیر منقول دعوی داشته باشد، صلاحیت رسیدگی آن مربوط محاکم تجارتي می باشد. اما اگر دعوا در ارتباط به اصل رقبه مطرح باشد، رسیدگی موضوع شامل صلاحیت محاکم مدنی است.» (اسناد و مصوبات سمینار عالی قضایی ستره محکمه ج.ا، ۱۳۹۵: ۱۹۰).

۹-۲-۵. موضوع حکمیت در ماده ۱۷ قانون حکمیت تجارتي

کننده قضایای دولت صلاحیت اقرار، ابراء، انصراف و قناعت را ندارد. صلاحیت اصلاح مندرج مواد ۱۱-۲۰ قانون قضایای دولت در مواردی است که اصلاح متضمن نفع عامه باشد و حکمیت پیش بینی شده در ماده ۱۷ قانون حکمیت عبارت از قضاوت قاضی است (اسناد و مصوبات کنفرانس ملی قضایی، ۱۳۹۰: ۳۸۶).

۱۰-۲-۵. شرایط اعتبار سند عرفی و کتابچه های یادداشت بین تجار

در بخش توضیح به استهدائات تجارتي در کتاب کنفرانس ملی قضایی سال ۱۳۹۰ چنین سؤالی مطرح شده است: «در دعوی تجارتي موجودیت اسناد، شواهد و مدارک اثباتیه ضروری

است؛ اما اکثر معاملات تجارتي بدون تعاطی اسناد صورت می‌گیرد و استدلال می‌کنند که بین تجار مسئله اعتماد مهم است و زمانی که چنین دعاوی محول محکمه می‌شود، طرفین به یادداشت‌های شخصی‌شان استناد می‌کنند؛ مثلاً مدعی می‌گوید از بابت قیمت موتر فروش شده بر مدعی علیه مبلغ ۱۰۰۰۰ افغانی طلب دارم و به کتابچه‌ام درج است. مدعی علیه می‌گوید پول طلب مذکور را رسانیده‌ام و به کتابچه‌ام درج است؛ یعنی یادداشت طرفین شخصی است و رسمیت ندارد و یا هم مدعی علیه از گرفتن جنس منکر است، مدعی اصل و مدعی ایفاء شهود اثبات نیز ندارند. آیا به رد و عدم سمع دعوا حکم صادر و محصول عدم اثبات اخذ گردد یا چطور؟» توضیح: مطابق حکم ماده ۲۳۱ و ۲۳۲ قانون اصول محاکمات تجارتي، مدعی مکلف است دعوای خود را به اساس اقرار، سند و شاهد به اثبات برساند. سند عرفی و کتابچه‌های یادداشت وقتی مدار اعتبار است که طرفین مطابق حکم ماده ۱۶۳ قانون اصول محاکمات تجارتي امضا و شست‌شان را در ذیل سند مذکور تأیید کنند و در صورتی که مدارک اثباتیه متکی به ماده ۲۳۲ قانون اصول محاکمات تجارتي وجود نداشته باشد، به عدم اثبات دعوای مدعی حکم صادر و محصول عدم اثبات اخذ می‌گردد (همان، ۳۸۷).

در صورتی که شخص امضا و نشان انگشت خویش را در ذیل سند تأیید و محتوای آن را قبول کند، حکم بر اقرار صادر می‌گردد یا به سند؟ در پاسخ باید گفت که هرگاه مدعی علیه در مورد سندی که از اقرار وی نزد محکمه ارائه گردیده، صرف از خط و امضا یا نشان انگشت خویش تصدیق کند؛ ولی مندرجات سند را غیر واقعی بخواند، در چنین حالت سند اگر چه عرفی باشد، دارای ارزش و قوت بوده، حیثیت سند رسمی را کسب می‌کند. اگر مدعی علیه ادعای جعلیت نکند و یا سند مبطل آن را ارائه نکند، سند مذکور سبب حکم بر مدعی علیه می‌گردد؛ ولی اگر مدعی علیه علاوه بر تصدیق از کتابت، امضا و نشان انگشت خویش، مندرجات سند را نیز تصدیق کند، در این حالت مقر به محتویات سند شمرده می‌شود و به دلیل این که مطابق صراحت ماده ۲۳۲ قانون اصول محاکمات تجارتي، اقرار نسبت به سند رجحان دارد، بهتر است به اقرار استناد شود (اسناد و مصوبات سمینار عالی قضایی ستره محکمه ج.ا.ا، ۱۳۹۵: ۱۹۴).

۱۱-۲-۵. ثبت اوراق مربوط به قضیه در دفتر ضبط دعوی تجارتي

طوری که می‌دانید طرز رسیدگی قضایای تجارتي نهایت طویل بوده و موضوعات مندرج اوراق مرتبط به قضیه به دفتر ضبط دعوای تجارتي ثبت می‌گردد که این امر باعث طوالت موضوع

گردیده و تحریر این همه اوراق خالی از اشکال نیست. به منظور جلوگیری از ضیاع وقت محکمه پیشنهاد می‌شود که طرز تحریر فیصله تجارتي مثل دعاوی مدنی که فیصله و کُنده آن صرفاً حاوی صورت دعوا و دفاعیه و اجرائات قضایی محکمه می‌باشد صورت گیرد، بهتر خواهد بود و هم‌چنان اگر تصمیم محکمه استیناف مبنی بر تأیید و نقض حکم ابتدائیه مثل قضایای مدنی به داخل قرار قضایی صادر شود، باعث سهولت در اجرائات می‌گردد. در جواب به این استهدائیه در کنفرانس ملی قضایی ۱۳۹۰ چنین تصریح شده است: «خواست محکمه در برنامه ساده‌سازی اجرائات قضایی قسماً در نظر گرفته شده و می‌توان جمیع اسناد طرفین را در ثبت فیصله ضبط و نگهداری کرد. راجع به این‌که تأیید فیصله در محاکم استیناف تجارتي ذریعه قرار صورت گیرد، با حکم ماده ۲۶۴ قانون اصول محاکمات تجارتي توافق ندارد (همان: ۳۸۷).

۱۲-۲-۵. دعاوی قروض بانکها

در صورت مطالبه بانک، موضوعات قروض بانکها و اشخاص به دیوان‌های تجارتي محاکم استیناف ولایات تحت رسیدگی عاجل و فوری محول گردد و محاکم استیناف به‌منظور حمایت حقوق عامه توجه جدی را مبذول کنند (متحدالمآل شماره ۱۳۹۰-۱۴۴۷، مؤرخ ۱۳۸۵/۹/۱۹ دارالانشاء شورای عالی ستره‌محکمه).

آیا محکمه تجارتي در خصوص فروش جایدادهایی که به موجب سند عرفی ملکیت تحت تضمین بانک گذاشته شده، تجویز گرفته می‌تواند یا خیر؟ در پاسخ این سؤال در سمینار سال ۱۳۹۵ ستره‌محکمه چنین راهنمایی صورت گرفته است: «ماده ۵ قانون رهن اموال غیرمنقول، شرایط انشای سند رهن را بیان نموده که از جمله مطابق جزء ۴ ماده مذکور، ثبت رهن در اداره مربوط لازمی و شرط می‌باشد؛ بنابراین، با موجودیت ماده مذکور، سند عرفی در خصوص موضوع مندرج پرسش، مورد قانون ندارد.» (اسناد و مصوبات سمینار عالی قضایی ستره‌محکمه ج.ا.ا، ۱۳۹۵: ۱۹۵).

در نتیجه، اگر بانک در بدل اعطای قرضه، تضمین خط یا قبالة بیع جایزی در محاکم مربوطه ترتیب نموده باشد و بعداً اگر در صورت عدم پرداخت قرضه از سوی قرض‌گیرنده، بانک بخواهد که جایداد مندرج اسناد فوق را به فروش برساند، از سوی محکمه تجارتي صدور قرار قضایی مبنی بر تجویز فروش عقار جواز نداشته و مخالف مفاد قانون رهن اموال غیرمنقول

می باشد.

۱۳-۲-۵. قابلیت ارث بردن معامله و حق الامتیاز سرقفلی

متحدالمآل شماره ۴۹۹-۵۷۱، مؤرخ ۱۳۹۱/۳/۲۰ تصریح می کن که «از آن جایی که معامله و حق الامتیاز سرقفلی از جمله حقوق پذیرفته شده در قانون تجارت بوده و جواز شرعی آن نیز در مسائل مفتی به مندرج سمینار سال ۱۳۸۱ رؤسای محاکم تحت عنوان «توضیح مسائل درباره سرقفلی و انواع آن» شامل صفحات ۷۵-۸۲ که طی مصوبه ۹۴۴ مؤرخ ۱۳۹۱/۹/۲۴ شورای عالی ستره محکمه تصویب شده است، حق مشروع بوده لذا طبق ماده ۱۹۹۳ قانون مدنی به ارث برده می شود.»

نتیجه گیری

با وجودی که رویه قضایی به عنوان یک منبع مهم و تأثیرگذار در حوزه حقوق تجارت می باشد؛ اما در کشور ما تا هنوز مشکل تدوین و ترتیب دقیق رویه قضایی حل نگردیده است. با آن هم در قضایای تجارتی شاهد تدوین برخی از رویه های قضایی هستیم. در مورد اجرائات و شکلیات دعاوی تجارتی و ماهیت این نوع دعاوی در متحدالمآل ها، مصوبات، سمینارها و کنفرانس های قضایی رؤسا و قضات محاکم کشور رویه های نسبتاً کمی ایجاد شده است که به طور نسبی می تواند در موارد نقص، سکوت قانون یا موجودیت ابهام در قوانین تجارتی به قضات محاکم تجارتی کمک کند. اما باز هم با مطرح شدن قضایا و دعاوی متعدد تجارتی و توسعه هرچه بیشتر معاملات تجارتی در عصر کنونی، بسنده نیست و لازم است تا رویه های پیش تری که مطابق احکام قانون باشند، طرح و تدوین گردد.

برای حل مشکلات و چالش هایی که در سد راه رویه قضایی در افغانستان وجود دارد، پیشنهاد می شود تا موارد ذیل مورد توجه قرار گرفته تا در تدوین و ترتیب رویه قضایی منسجم و عالی در سطح کشور مؤثر واقع شود.

۱. لازم است تا مصادیق رویه قضایی به صورتی عینی و عملی مشخص شود؛
۲. ضروری است تا مصادر رویه قضایی به معنای عام آن معلوم گردد؛
۳. لازم است تا محتوای رویه قضایی بر اساس مصادیق و مصادر آن در یک مجموعه بزرگ که

رویه قضایی افغانستان را شکل دهد، جمع‌آوری شود؛

۴. در مورد گردآوری این مجموعه‌ها تدابیری اتخاذ شود تا ثبت و تدوین رویه‌های قضایی، قابلیت دسترسی به آن‌ها و نیز قابلیت استناد و اعتبار آن‌ها همانند مجموعه‌های قوانین فراهم شود؛

۵. به منظور کاربرد رویه‌های قضایی در مرحله عمل، این مجموعه‌ها طوری گردآوری شود تا جریان انتقال تجارب قضایی به کمک آن‌ها آسان شده، زمینه‌های هدفمندسازی فن تفسیر قانون، اصلاح آن و نیز حل معضل در موارد سکوت، اجمال، تعارض و نقص قوانین فراهم شود؛

۶. کارکردهای رویه قضایی و ارزش علمی آن در تولید علم و تجربیات قضایی مدنظر قرار گیرد؛

۷. مصوبات و متحدالمآلهایی که توسط قانون یا مصوبات جدید ملغی گردیده، باید در مجموعه مدون تشخیص و تفکیک گردد؛

۸. مصوبات، متحدالمآله‌ها، رهنمودها، طرزالعمل‌ها و رویه‌هایی که مخالف احکام قانون باشند، مورد توجه قرار گرفته و مشخص شوند.

منابع

الف. کتب و مقالات حقوقی، سمینارها و کنفرانس‌های قضایی

۱. اسکینی، ربیعا (۱۳۹۲)، حقوق تجارت؛ کلیات معاملات تجاری، تجار و سازماندهی فعالیت تجاری، تهران، انتشارات سمت، چاپ هجدهم.
۲. اسناد و مصوبات: سمینار رؤسای محاکم ولایات و مرکز منعقدۀ ۲-۴ عقرب ۱۳۸۱، توضیح مسائل شرعی درباره سرقفلی و انواع آن (استفتاء)، نشر ستره محکمه ج.ا.ا.
۳. انصاری، مسعود و محمد طاهری، دانشنامه حقوق خصوصی، تهران، نشر میزان.
۴. خزایی، سیدعلی، «جایگاه رویه قضایی در حقوق موضوعه»، نشر در وبسایت: <http://lawpdf.ir/?p=14889> تاریخ ۱۳۹۳/۲/۱۳ ه.ش.
۵. ستره محکمه، اسناد و مصوبات سمینار عالی قضایی ستره محکمه ج.ا.ا، ۲۲-۲۵ حوت ۱۳۹۵، نشرات ستره محکمه، کابل، انتشارات سعید، چاپ اول، ۱۳۹۶.
۶. سمینار رؤسا و قضات محاکم تجارتی سال ۱۳۴۹، نشر ستره محکمه ج.ا.ا.
۷. سمینار عالی ستره محکمه ۹-۱۹ حوت ۱۳۶۱ ه.ش.

۸. کاتوزیان، ناصر (۱۳۷۴)، حقوق مدنی، نظریه عمومی تعهدات، تهران.
۹. معاونت آموزش قوه قضائیه، رویه قضایی ایران در ارتباط با دادگاه‌های عمومی جزایی، تهران، بی تا.
۱۰. معاونت آموزش قوه قضائیه، رویه قضایی ایران در ارتباط با دادگاه‌های عمومی حقوقی، تهران، بی تا.
- ب. قوانین داخلی
 ۱۱. جریده رسمی، وزارت عدلیه، قانون اساسی، نشر ۱۳۸۲ هـ.ش.
 ۱۲. جریده رسمی، وزارت عدلیه، قانون اصول محاکمات تجاری.
 ۱۳. جریده رسمی، وزارت عدلیه، قانون اصولنامه تجارت، شماره ۸۹، سال نشر ۱۳۳۶ هـ.ش.
 ۱۴. جریده رسمی، وزارت عدلیه، قانون مدنی، شماره ۳۵۳، نشر ۱۳۵۵/۱۰/۱۵ هـ.ش.
 ۱۵. جریده رسمی، وزارت عدلیه، قانون قراردادهای تجاری و فروش اموال، شماره ۱۱۵۰، مؤرخ ۱۳۹۳ هـ.ش.
 ۱۶. جریده رسمی، وزارت عدلیه، قانون حمل و نقل اموال، شماره ۱۰۰۱ مؤرخ ۱۳۸۸/۸/۱۶ هـ.ش.
 ۱۷. جریده رسمی، وزارت عدلیه، قانون شرکت‌های سهامی و محدودالمسئولیت، شماره ۹۱۳، نشر ۱۳۸۵ هـ.ش.
 ۱۸. جریده رسمی، وزارت عدلیه، قانون طرز تحصیل حقوق، شماره ۷۸۶، نشر ۱۴۲۰ هـ.ق.
 ۱۹. جریده رسمی، وزارت عدلیه، قانون حکمیت تجاری، شماره ۹۱۳، نشر ۱۳۸۵ هـ.ش.
 - ج. متحدالمال‌های ستره محکمه
 ۲۰. ریاست دارالانشاء شورای عالی ستره محکمه، متحدالمال شماره ۹۳۶-۸۶۴، مؤرخ ۱۳۸۸/۴/۱۵ هـ.ش.
 ۲۱. ریاست دارالانشاء شورای عالی ستره محکمه، متحدالمال شماره ۲۹۹۳-۲۹۲۱، مؤرخ ۱۳۹۱/۱۱/۳۰ هـ.ش.
 ۲۲. ریاست دارالانشاء شورای عالی ستره محکمه، متحدالمال شماره ۲۴۷۸-۲۴۱۰، مؤرخ ۱۳۸۷/۷/۸ هـ.ش.
 ۲۳. ریاست دارالانشاء شورای عالی ستره محکمه، متحدالمال شماره ۱۴۴۷-۱۳۹۰، مؤرخ ۱۳۸۵/۹/۱۹ هـ.ش.
 ۲۴. ریاست دارالانشاء شورای عالی ستره محکمه، متحدالمال شماره ۵۷۱-۴۹۹، مؤرخ ۱۳۹۱/۳/۲۰ هـ.ش.